

رابطهٔ بین والدین و کودکان

راه‌حلهای جدید برای مسائل قدیمی

نوشتهٔ

دکتر هایم جی. گینات

ترجمهٔ

سیاوش سرتیپی



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۷

فهرست مطالب

- ۷ مقدمه مترجم
- ۹ پیشگفتار نویسنده
- ۱۱ فصل اول - گفتگو با کودکان
- * سوالات کودکان و معانی پنهان این سوالات * گفتگوهای بی حاصل * روش جدید برقراری ارتباط با کودکان * چند اصل گفتگو: از حادثه تا رابطه، از حادثه تا احساسات، از کلی به جزئی * بیان دمدمی مزاجی * آینه‌ای باشیم برای شخصیت کودک.
- ۲۹ فصل دوم - راههای جدید تمجید و انتقاد
- * زیرسیگاری در حال پرواز: ماجرای که نکته اخلاقی دربردارد * از کارهای موفقیت آمیز کودک تمجید کنیم یا از شخصیت او؟ تمجید مطلوب و تمجید نامطلوب * گفتار ما و نتیجه گیری کودک * اظهار نظرهای خاموش و تصویری که کودک از خودش می‌سازد * انتقاد سازنده و انتقاد مخرب * وقتی کودک بد رفتاری می‌کند، ما چگونه رفتار کنیم؟ * کارها چگونه غلط از آب درمی‌آیند؟ اتفاقات ناگوار ناچیز و ارزشهای اصلی * صفات توهین آمیز، محتوای يك اسم چیست؟ * چگونه از خشم خود استفاده کنیم: سه مرحله برای تثبیت اثر خشم.
- ۴۳ فصل سوم - پرهیز از الگوهای متناقض
- * تهدیدها: دعوت به بد رفتاری * رشوه‌ها: استدلال «اگر - آن وقت» * وعده‌ها: اعمال واقعی و توقعات غیر واقعی * سخنان نیشدار و طعنه آمیز: مانعی صوتی در برابر یادگیری * سیاستی در مورد دروغ‌گویی: کودکان چرا دروغ می‌گویند، دروغ‌هایی که حقایق را بیان می‌کنند، دروغ‌هایی که محرک داشته‌اند * برخورد با دروغ‌گویی و عدم صداقت کودک * دزدی: سؤال اشتباه و گفته صحیح

* آموزش ادب با بی ادبی یا مؤدبانه؟ نمونه‌های خصوصی و آداب عمومی.

۵۵

فصل چهارم - مسئولیت و استقلال در کودکان

* مسئولیت - کارهای روزمره و ارزشها: سرچشمه مسئولیت * اهداف مطلوب و اعمال روزمره * برنامه‌های درازمدت و کوتاه مدت * از جنگ تا صلح * مسئولیت - حق بیان و حق انتخاب: فضاهای کشمکش دار و قلمرو مسئولیت‌ها * غذا * پوشاک * تکالیف * پول توجیبی * دوستها و همبازیها * مراقبت از حیوانات دست آموز * جملاتی که روح استقلال و آزادی به کودک می‌بخشند.

۷۱

فصل پنجم - انضباط: آسان‌گیری و محدودیتها

* تردید نوین و نتایج آن * نیازهای روانی والدین به کودکان و استبداد کودک * آسان‌گیری و آسان‌گیری بیش از حد * روش جدید: برخوردی متفاوت با احساسات و اعمال کودک * انضباط در گذشته و در حال * سه ناحیه انضباط * تکنیک‌های برقرارسازی محدودیتها * ارتباط بین مشکلات انضباطی و فعالیت بدنی کودکان * تحمیل انضباط * والدین برای لگزدن نیستند * تنبیه بدنی.

۸۵

فصل ششم - يك روز از زندگی کودک

* «صبح بخیر» * زمان عجله * صبحانه: غذا بدون آموزش اخلاقی * لباس پوشیدن، جنگ بندکفش * رفتن به مدرسه * بازگشت از مدرسه * بازگشت پدر به خانه * وقت خواب * والدین برای تفریحات خود نیازی به اجازه کودکان ندارند * تلویزیون و کودکان

۹۵

فصل هفتم - حسادت

* روایت غم‌انگیز * رویداد نه چندان خجسته: معرفی فضول * بیان حسادت: باواژه‌ها یا با نشانه‌ها، شکل‌های گوناگون حسادت، سرچشمه‌های حسادت * طرز برخوردهایی که حسادت را تقویت می‌کنند * با حسادت چگونه برخورد کنیم؟: عشق و محبت - همگانی یا جداگانه؟ کیفیت یا تساوی؟

۱۰۵

فصل هشتم - چند سرچشمه اضطراب در کودکان

* ترس از رها شدن، یکی از سرچشمه‌های اضطراب * اضطراب ناشی از احساس گناه * اضطراب ناشی از انکار استقلال و موقعیت کودک * اختلاف بین پدر و مادر، یکی دیگر از سرچشمه‌های اضطراب * اضطراب ناشی از دخالت در فعالیتهای بدنی کودک * اضطراب ناشی از پایان زندگی.

۱۱۵

فصل نهم - پیرامون مسائل جنسی کودکان

* رفتار جنسی خود والدین * شروع احساسات جنسی * مسائل جنسی و آموزش توالیت رفتن * لذتهای تناسلی * تفاوت‌های جنسی * پاسخ دادن به سوالات کودکان در زمینه مسائل جنسی * بدن عریان * جدا کردن اتاق خوابها * داستان عشقی پر حادثه سرشار از نومییدی * استمناء: ارضاء نفس یا توهین به نفس * بازیهای قدغن شده: برخورد با بازیهای جنسی * حرفهای زشت.

فصل دهم - نقش جنسی و وظیفه اجتماعی

۱۲۹

* همانندی و سرنوشت زیستی: الگوهای مادری و الگوهای پدری * نقش پدر در خانواده
* معیارهایی برای پسرها و معیارهایی برای دخترها * آموزش مردانگی و زنانگی به کودکان
* الگوهای متفاوت خانوادگی * نقش جنسی و وظیفه اجتماعی.

۱۳۷

فصل یازدهم - کودکانی که به کمکهای تخصصی نیاز دارند

* کودکانی که نیاز مبرم به روان درمانی دارند: رقابت بسیار شدید میان برادرها و خواهرها، علاقه
بسیار شدید به مسائل جنسی، کودکانی که شدیداً پرخاشگرند، کودکانی که دزدی برایشان عادت شده
است، ضربه جدید، کودک نابهنجار * کودکانی که می‌توانند به سهولت از روان درمانی بهره‌مند شوند:
کودکانی که بیش از حد خوبند، کودکان رشد نیافته، کودکان گوشه‌گیر، کودکان ترسو، پسرهای دختر
صفت، حرکات غیر ارادی عضلی و ادا و اطوارها، شب‌اداری و بی‌اختیاری مدفوع.

۱۵۱

فصل دوازدهم - والدینی که نیاز به کمک تخصصی دارند

* منش والدین و رفتار کودکان * والدینی که بیش از حد عاطفی هستند: گرایشهای خصوصی و
رفتار عمومی * والدینی که بیش از حد حمایت‌کننده هستند: توجه شدید به جزئیات زندگانی کودک
* والدینی که اخلاق بچه‌گانه دارند: کودکان؛ حامی و بازیچه مادر * والدین الکلی: طوفانهای
ناگهانی و غیبتهای گاه‌بگاه * والدین اغواکننده: نیاز به حجب و حیای کامل * والدین طردکننده:
طرد جسمانی و طرد عاطفی * والدینی که بیش از حد وظیفه‌شناس هستند: خوشبختی دریک دیس
طلایی * والدینی که از هم جدا شده‌اند: تظاهر به صمیمیت.

۱۵۹

سخن آخر

۱۶۱

تعریف نامه روان‌شناسی

فصل اول

گفتگو با کودکان

سوالات کودکان و معانی پنهان این سوالات

گفتگو با کودکان هنری خاص است که اصول و مفاهیم ویژه خود را دارد. کودکان وقتی با کسی ارتباط برقرار می کنند، عمدتاً آنچه را که واقعاً در نظر دارند، بیان نمی کنند. پیامهای کودکان غالباً جنبه رمزی دارد که برای درک این پیامها بایستی این جنبه رمز را درک کرد و کشف رمز انجام داد.

«آندی»^۱ دهساله از پدرش پرسید: «بابا، در هارلم^۲ چند تا بچه بی سرپرست هست؟» پدر «آندی» که فردی روشنفکر و شمیمدان است، از اینکه دید فرزندش نسبت به مشکلات اجتماعی علاقه نشان می دهد خوشحال شد و پس از يك سخنرانی مفصل درباره این موضوع، به صورت پسرش نظری انداخت. ولی «آندی» دلش راضی نشد و باز درباره آن موضوع سؤال کرد: «بابا، در شهر نیویورک چند تا بچه بی سرپرست هست؟» «در آمریکا چند تا؟» «در اروپا؟» «در دنیا؟» پدر «آندی» سرانجام متوجه شد که پسرش دغدغه ای درباره يك مشکل اجتماعی ندارد، بلکه علاقه او نسبت بدین مسئله بیشتر از يك جنبه فردی و غیر همگانی برخوردار است. «آندی» از این بیشتر وحشت داشت که مبادا خود وی هم یکی از آن بچه های بی سرپرست بشود و احساس

1. Andy

2. Harlem

همدردی نسبت به آن بچه‌های بی سرپرست کمتر باعث سؤالش بود. او علاقه‌ای به دانستن تعداد بچه‌های بی سرپرست نداشت، بلکه می‌خواست از طرف پدر اطمینان حاصل کند که او را تنها رها نخواهند کرد.

در موردی دیگر، «بروس»^۳ پنجساله در حالی که به همراه مادرش برای اولین بار از کودکانی دیدار می‌کرد، نظری به نقاشیهای روی دیوار انداخت و به صدای بلند پرسید: «این نقاشیهای بدترکیب را چه کسی کشیده، هان؟»

مادر خجالت کشید؛ نگاهی سرزنش‌آمیز به پسرش کرد و فوراً گفت: «درست نیست که آدم بگوید نقاشیهای به این قشنگی زشت هستند.»

مربی کودکان که به مفهوم اصلی سؤال «بروس» پی برده بود، لبخندی زد و گفت: «تو اینجا مجبور نیستی نقاشیهای قشنگ بکشی. اگر دوست داری، می‌توانی نقاشیهای بدترکیب هم بکشی.» لبخندی از رضایت بر چهره «بروس» نمایان شد، چرا که برای این سؤال پنهانی خود که «اگر پسری خوب نقاشی نکند چکارش می‌کنند؟» جوابی یافته بود.

سهس «بروس» ماشین آتش‌نشانی اسباب‌بازی‌ای را برداشت و ریاکارانه و خودبینانه پرسید: «چه کسی این ماشین آتش‌نشانی را شکسته؟» مادرش پاسخ داد: «آخر تو که اینجا کسی را نمی‌شناسی، پس چه فرقی به حالت می‌کند که بدانی چه کسی این کار را کرد؟»

«بروس» برآستی علاقه‌ای به دانستن اسامی نداشت. او می‌خواست بداند با پسرانی که اسباب‌بازیها را می‌شکنند، چگونه رفتار می‌شود. مربی که متوجه منظور اصلی «بروس» شده بود جواب مناسبی به او داد: «اسباب‌بازیها را برای بازی ساخته‌اند و گاهی وقتها هم می‌شود که این اسباب‌بازیها بشکنند. از این اتفاقها پیش می‌آید.»

«بروس» که راضی بنظر می‌رسید و مهارتش در گفتگو، اطلاعات لازم را در اختیارش قرار داده بود با خود گفت: «این خانم معلم زن خوبی است؛ زود عصبانی نمی‌شود، حتی اگر نقاشی زشت از آب دربیاید یا اسباب‌بازی بشکنند. پس من نباید ترسی از او داشته باشم. اینجا جای قابل اطمینانی برای ماندن است.» «بروس» برای مادرش دست تکان داد و خداحافظی کرد، و بعد به طرف مربی کودکان رفت تا اولین روزش را در کودکانستان شروع کند.

«کارول»^۴ دوازده ساله مضطرب و گریان بود، زیرا عموزاده محبوبش پس از آنکه تابستان را با او بسر برده بود، حالا به خانه‌اش باز می‌گشت.

«کارول» (با چشمانی اشکبار): «سوزی دارد می‌رود و من باز هم تنها خواهم بود.»

مادر: «دوست دیگری پیدا خواهی کرد.»

3. Brace

4. Carol

«کارول»: «نه، من خیلی تنها خواهم بود، خیلی.»

مادر: «چند روز که بگذرد فراموش می کنی و باز می شود مثل سابق. تو فقط صبر بکن.»

«کارول»: «اوه، ماما!» (هق هق می گیرد.)

مادر: «تو مگر بچه ای، دختر. تو دوازده سال داری و حالا مثل يك نی نی کوچولو گریه

می کنی. وای وای وای!»

آنگاه «کارول» نگاهی سرد و بی روح به مادر کرد و به اتاقش گریخت و در را هم پشت سر خودش بست. این پیشامد باید پایانی خوشتر از این می داشت. با احساس کودک برخوردی جدی باید کرد، حتی اگر خود موقعیت، آنچنان که باید جدی نباشد. از دید مادر، جدایی پس از تعطیلات شاید بحرانی و مهم بحساب نیاید و نیازی به گریه کردن هم نداشته باشد، اما با این حال، واکنش او در برابر دخترش نمی بایست خالی از همدردی بود. مادر می توانست به خودش بگوید: «دخترم کارول غمگین و تحت فشار است، من اگر به او نشان بدهم که از علت ناراحتی و غمگین بودنش خبر دارم، می توانم بهترین کمک را به او بکنم.» وی می توانست یکی از جملات زیر یا همه آنها را به دخترش بگوید:

«بدون سوزی^۵ تنها خواهی بود.»

«تو همین الآن هم دلت برایش تنگ شده است.»

«شما که این همه به هم خو گرفته اید، سخت است که از هم دور باشید.»

«سوزی که اینجا نیست لابد به نظرت می آید که خانه چیزی را کم دارد.»

این نوع پاسخها باعث خواهد شد که رابطه ای صمیمی و نزدیک^۶ بین مادر و کودک ایجاد

شود.

وقتی کودک احساس کند که او را درک می کنند، تنهایی و لطمه روحی اش محو خواهد شد. و از طرفی، عشق و علاقه کودک نسبت به مادرش زیادتر خواهد شد، زیرا مادر او را درک می کند. برای روان ضربه دیده^۷ کودک، همدردی مادر در حکم يك نوع مرهم عاطفی است.

گفتگوهای بی حاصل

گفتگوهایی که والدین با کودکان دارند باعث یأس و نومیدی والدین می شوند، زیرا هیچ نتیجه ای از این صحبتها حاصل نمی شود، چنانکه در گفتگوی زیر بخوبی نمایان است:

«کجا رفتی؟»

5. Susie

۶. intimacy

۷. Bruised ego